

## نظریه شبکه و رابطه آن با ساختگرائی در جامعه شناسی

### چکیده :

با اینکه نظریه شبکه اخیراً مورد توجه جامعه شناسان واقع شده و مراحل اولیه شکل گیری خودرामी پیماید ، ولی باتامل در اصول، مفروضات و قضایای آن می توان رگه های اصلی آنرا در مکتب ساختگرایی پیدانمود. بخصوص وقتی به تحلیل پدیده های اجتماعی در سطح ماکرواز دیدگاه شبکه پرداخته می شود، می توان از بسیاری جهات آنسرا با ساختگرایی منطبق ساخت . در این مقاله پس از معرفی مختصر نظریه شبکه ، اصول حاکم بر آن و طریقه تحلیل پدیده ها و مسائل اجتماعی با این نظریه ، به بررسی رابطه آن با مکتب ساختگرایی پرداخته می شود . با اینکه این دو دیدگاه از بسیاری جهات دارای تشابهاتی هستند ولی در پاره ای از جنبه ها بخصوص از لحاظ متدلوژیکی از یکدیگر متمایز می شوند. لذا در این مقاله سعی شده مهمترین وجوه اشتراک و وجوه افتراق میان نظریه شبکه و مکتب ساختگرایی مورد بحث قرار گیرد.

نظریه شبکه<sup>(۱)</sup>

مفهوم شبکه اجتماعی<sup>(۲)</sup> اولین بار در سال ۱۹۴۰ در انسانشناسی توسط رادکلیف براون معرفی شد. سپس در اواسط دهه ۱۹۵۰ این مفهوم توسط بوت<sup>(۳)</sup> و بارنز<sup>(۴)</sup> مورد استفاده قرار گرفت. سنت تحقیقاتی شامل انسانشناسی اجتماعی انگلیسی-آمریکایی روی داده‌های مردم نگاری اقسوام و روستائیان، سنت کانادایی - آمریکایی با تاکید روی روابط بین الملل و جامعه‌شناسی آمریکایی با تاکید روی تحلیل کمی شبکه اجتماعی بین افراد و سازمانها در بسط و توسعه نظریه شبکه موثر بوده‌اند.

در جامعه‌شناسی امروز، تحلیل شبکه بعنوان یک رهیافت نظری مورد توجه بیشتر قرار گرفته است در این تئوری روابط و مناسبات میان اجزاء و عناصر مختلف پدیده‌های اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. تحلیل روابط میان سطوح مختلف پدیده‌های اجتماعی مارابه شناخت ماهیت این پدیده‌ها رهنمون می‌سازد. نظریه شبکه مدعی است که میان اجزاء مختلف جامعه چه در سطح خرد و چه در سطح کلان، شبکه‌های تعاملی<sup>(۵)</sup> وجود دارد. به هم پیوستن این شبکه‌های تعاملی و کارکردی که در آنها وجود دارد، موجب حفظ و بقاء ارگانیزم جامعه می‌گردد. به این ترتیب تحلیل‌های شبکه متوجه تئوری تعادل و توازن نیز می‌باشند (Others, 1986 Wallace & )

نظریه شبکه برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی در دو سطح قابلیت کاربرد دارد. یکی در سطح گروه‌های خرد و میکروکه بر اساس آن روابط تعاملی میان اجزاء مختلف این گروهها مورد بررسی قرار می‌گیرد. مطالعات سوسیومتریک، مطالعه گروهها و سازمانها و نهادها در این رده قرار می‌گیرند. مارک گرانووتر<sup>(۶)</sup> پیوندهای سطح خرد را بعنوان کنشهایی توصیف

1. Network theory

2. Social Network

3. Bott

4. Barnes

5. Interactional Networks

6. Mark Granovetter

می‌کنند که در روابط شخصی روزانه و شبکه‌های حاکم بر این روابط عجین شده‌اند. اساسی‌ترین قضیه در مورد این پیوندها، این فکر است که هر کنشگر می‌تواند دسترسی متفاوتی به منابع ارزشمند جامعه (ثروت، قدرت و اطلاعات) داشته باشد. در نتیجه همین وضعیت است که نظام‌های ساختارمند گرایش به قشربندی شدن دارند، به گونه‌ای که عناصر تشکیل‌دهنده این نظام‌ها به یکدیگر وابستگی داشته باشند (ریتزر، ۱۳۷۴: ۵۷۷) دومین سطح مربوط به کار برد این نظریه در معنای وسیع و ماکروست. در این حیطه نظریه شبکه بعنوان یک رهیافت نظری دارای برخی مفروضات هستی‌شناختی و روش‌شناختی است. از این دیدگاه جامعه بعنوان یک سازمان اجتماعی کلان و یک کلیت اجتماعی است. جامعه از لایه‌هایی تشکیل شده که هر لایه دارای خواص سازمانی خاص خود است. جامعه شناسان دارای گرایش شبکه‌ای تمایل دارند تا جامعه را بعنوان شبکه شبکه‌های اجتماعی با ساخت مرتبه<sup>۱</sup> ام‌تعریف نمایند (چلبی، ۱۳۷۳: ۲۵). شبکه‌های اجتماعی، الگوهای مستقیم و غیرمستقیم روابط در میان مردم، موقعیتها و سازمان‌ها می‌باشند. (Broom & Others، ۱۹۹۰ و ۱۱۸)

ماکروبودن نظریه شبکه از اینجا ناشی می‌شود که طرفداران این دیدگاه به مخالفت با تقلیل‌گرایی و تحویل‌گرایی روانشناختی برخاسته‌اند. منظور از تحویل‌گرایی روانشناختی این است که قضایا، فرضیه‌ها و متغیرهای جامعه شناختی را تا حد قضایا، فرضیه‌ها و متغیرهای روانشناختی تقلیل دهیم. این امر باعث شده که نظریه شبکه از نظر امر متدلوزیکی بسوی نوعی کل‌گرایی روش‌شناختی<sup>(۱)</sup> سوق پیدا نماید. تحلیل‌گران نظریه شبکه با اینکه ساختهای جامعه را مورد توجه قرار می‌دهند ولی به نظریه پردازان در مورد فلسفه این ساختارها چندان علاقه‌ای نشان نمی‌دهند. هدف آنها مطالعه ساختهای عینی جامعه است.

بصورتی که قابلیت مطالعه تجربی داشته باشد. آنان علاقمندند که از الگوهای ریاضی و مدل‌های آماری برای بررسی‌های تجربی خود سودجویند. این امر آنان را از همگام شدن با ساختگرایان که گرایش‌های ذهنی در آنها شدت دارد، دور می‌کند. با وجود علاقمندی شدید صاحب‌نظران نظریه شبکه به استفاده از دیدگاه‌های تجربی و عینی، در مطالعات آنان نمی‌توان گرایش‌های جزئی‌گرانه را پیدانمود. آنان معتقدند که تحلیل‌های جزئی‌نگرو فردگرایانه را بهتر است به علم روانشناسی واگذار کنیم. نظریه شبکه مطالعات صفات اجتماعی کنشگران را به مطالعه صفات شخصی آنان ترجیح می‌دهد. به همین جهت است که برخی از نظریه‌های جامعه‌شناسی از جمله پدیدارشناسی، روش‌شناسی مردمی و کنش متقابل نمادی را که بیشتر با انگیزه‌های فردی سر و کار دارند به باد انتقاد می‌کشد. ولمن<sup>(۱)</sup> ویژگی عمده نظریه پردازان شبکه را چنین توضیح می‌دهد:

تحلیل‌گران شبکه می‌خواهند قواعد رفتاری آدمها و جمعها را مورد بررسی قرار دهند و به قواعد اعتقادی و چه باید کردهای رفتاری آنها کاری ندارند. از این روی تحلیل‌گران شبکه می‌گویند تا از هرگونه تبیین هنجاربخش رفتار اجتماعی پرهیز کنند. آنها هر گونه تبیینی که فراگرد اجتماعی را به عنوان مجموعه صفات شخصی و هنجارهای ملکه ذهن شده کنشگران فردی در نظر می‌گیرد، بعنوان تبیین‌های غیرساختاری رد می‌کنند.

تحلیل‌گران شبکه با این مفهوم ساده ولی کارآمد آغاز می‌کنند که کار اصلی جامعه‌شناسی، تحلیل الگوی پیوندهایی است که اعضای جامعه را به هم پیوند می‌دهد. تحلیل‌گران شبکه در جستجوی ساختارهای عمیقند. همان الگوهای شبکه‌ای منظمی که در زیر سطح نظام‌های اجتماعی غالباً پنهان پیدا می‌شوند... کنشگران و رفتارشان را باید تحت الزام این

ساختارها در نظر گرفت پس تاکید آنها نه بر کنشگران با اختیار - بلکه بر الزام ساختاری است ( ریتزر، ۱۳۷۴ : صص ۷-۵۷۶).

### اصول اساسی نظریه شبکه

۱- پیوندهای میان کنشگران چه از نظر شدت و چه از نظر محتوا معمولاً تقارن دارند. کنشگران چیزهای متفاوتی را به یکدیگر عرضه می‌کنند و این کار را با شدت کمتر یا بیشتر انجام می‌دهند.

۲- پیوند میان افراد را باید در زمینه ساختار شبکه‌های گسترده تر مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

۳- ساختاری شدن پیوندهای اجتماعی به انواع گوناگون شبکه - های غیر اتفاقی منجر می‌شود. از یکسو شبکه‌ها جنبه‌های متعددی دارند. اگر پیوندی میان الف و ب و ج برقرار گردد، احتمالاً میان الف و ج نیز پیوندی برقرار می‌شود. در نتیجه به احتمالی زیاد شبکه‌ای متشکل از الف ب و ج برقرار می‌شود. از سوی دیگر، در مورد تعداد پیوندهایی که می‌تواند وجود داشته باشد و میزان شدت آنها محدودیتهایی وجود دارد. در نتیجه احتمال توسعه شاخه‌های شبکه‌ای با مرزهای مشخص که یک شاخه را از شاخه‌های دیگر جدا می‌سازند نیز وجود دارد.

۴- وجود این شاخه‌ها به این واقعیت منجر می‌شود که احتمال پیوندهای متقاطع میان شاخه‌های شبکه‌ای و نیز میان افراد مطرح باشد.

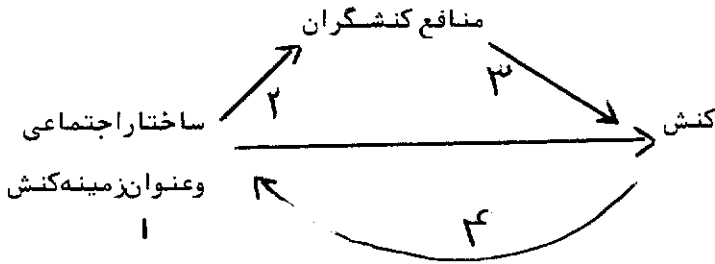
۵- پیوندهای نامتقارنی میان عناصر یک نظام وجود دارد که در نتیجه آن، منابع کمیاب به گونه‌ای نابرابر توزیع می‌شوند.

۶- توزیع نابرابرانه منابع کمیاب، هم باعث همکاری و هم موجب رقابت می‌شود. برخی از گروهها دست به دست هم می‌دهند تا با همکاری یکدیگر منابع کمیاب را بدست آورند، در حالی که برخی دیگر از گروهها بر سر همین منابع با یکدیگر به رقابت و کشمکش می‌پردازند.

همین امر به نظریه شبکه کیفیتی پویامی بخشد و باعث می‌شود که ساختار یک نظام بر اثر الگوهای جابجا شونده ائتلاف و کشمکش دگرگونی پذیرد. رونالد بارت<sup>(۱)</sup> پیشرو نظریه شبکه‌ای است و در جستجوی ارائه یک نظریه ترکیبی در سطح خرد و کلان است. بارت معتقد است نظریه شبکه دومنشاء اتمی<sup>(۲)</sup> و هنجاری<sup>(۳)</sup> دارد. دیدگاه‌های اتمی فرض می‌کنند که کنش‌های جایگزینی بطور جداگانه توسط کنشگران مختلف ارزیابی می‌شود و این ارزیابی بدون توجه به دیگر کنشگران صورت می‌گیرد. در حالیکه دیدگاه هنجاری بوسیله کنشگرانی که در سیستم دارای منافع به هم پیوسته هستند مشخص می‌شود. چرا که هنجارهای اجتماعی بوسیله کنشگران و در نتیجه اجتماعی کردن یکدیگر ایجاد می‌شود. بارت دیدگاهی را مطرح می‌کند که اشتقاق میان کنش هنجاری واقعی را از بین برده و سعی در ایجاد پلی میان آنها دارد. او دیدگاهی را ارائه می‌دهد که نام آنرا چشم انداز ساختی<sup>(۴)</sup> می‌گذارد که بادیگر دیدگاهها متفاوت است. یعنی به‌اموری می‌پردازد که در دیدگاه سنتی و فرانسوی ساختی حاشیه‌ای است. این معیار ترکیب پایگاه، نقش است که بوسیله تقسیم کار ایجاد می‌شود. کنشگر، سودمندی کنش‌های جایگزینی را هم براساس شرایط شخصی و هم براساس شرایط دیگران ارزیابی می‌کند. او دیدگاهش را در امتداد منطقی دیدگاه اتمی می‌بیند و بطور تجربی نظریه هنجاری را بدقت تحدید می‌کند. شکل زیر نشان دهنده نظریه ساختی کنش بارت است. بارت به توصیف نظریه ساختی می‌پردازد و آنرا بعنوان کنشگران هدفمند در زیر اجبارهای ساختاری تعریف می‌کند.

1. Ronald Burt
2. Atomistic
3. Normative
4. Structural Perspective

## مدل ترکیبی رونا الدبارت



از نظریه دبارت کنشگران خود را در ساختار اجتماعی می‌یابند این ساختار اجتماعی، تشابه اجتماعی آنها را مشخص می‌کند و به نوبه خود ادراکات آنها را نسبت به امتیازات کنشهای متفاوت الگویی دهد و موجب انتخاب از میان کنشها می‌گردد در همین زمان ساختار اجتماعی بطور متفاوتی بر کنشگران و توانایی آنها برای انجام کنش، اجباری را وارد می‌سازد. کنشهایی که انتخاب میشوند، با توجه به منافع و محدوده توانایی آنها شکل می‌گیرد و این توانایی و منافع بوسیله ساختار اجتماعی الگوسازی می‌شود سرانجام کنشهای در تحت اجبار ساخت اجتماعی خود می‌توانند آنها را تغییر دهند و این تغییرات خود موجب ایجاد اجبارهای جدید بر کنشگران می‌شود (ریترز، ۱۳۷۳ : ۲ - ۵۷۱) .

نظریه شبکه به نسبت نو و توسعه نیافته است به گفته دبارت میثا رهیافتهای مورد استفاده تحلیل شبکه‌های هنوز رشته پیوند مستحکمی برقرار نیست. ولی به گواهی گزارشها و کتابهای گوناگونی که از یک چشم انداز شبکه‌ای منتشر میشوند و با توجه به این واقعیت که اکنون مجله‌ای ( شبکه‌های اجتماعی ) به همین نظریه اختصاص داده شده است ، می‌توان گفت که این نظریه روبه پیشرفت است . نظریه شبکه با وجود آنکه هنوز چیزی جز مجموعه پراکنده‌ای از کارهای تحقیقی نیست ، به نظری رسد که بریک رشته اصول منسجم استوار است ( ریترز ، ۱۳۷۴ : ۵۷۸).

نظریه شبکه بر آن است که به منظور پی بردن به ماهیت پدیده - ها و کنشهای اجتماعی لازم است آنها را در چارچوب وسیعی از روابط و مناسبات شبکه‌ای بررسی‌نمائیم. در تشکیل شبکه اجتماعی نه تنها تمام افرادی که جزء آن هستند، بلکه روابط اجتماعی آنها با یکدیگر، نقشهای وابسته به هم و تمایز خرده فرهنگها موثرند (Lee & Others, 1989). چرخ جامعه به لطف شبکه روابط آن می چرخد و تغییر شکل جامعه نیز از همین فعالیت پدیدمی‌آید (مالک بن‌بنی، ۱۳۵۹: ۹۱). مناسبات شبکه‌ای به ما نشان می‌دهد که هر جزء و عنصری چه نقشی در کل نظام بازی می‌کند و چگونه به انسجام آن نظام کمک می‌کند. یک نقش می‌تواند به عنوان مجموعه‌ای از انتظاراتی که دیگران برای یک فرد در موقعیت - اش در داخل ساخت اجتماعی قائلند، مطرح شود (Charon, 1990). نظریه شبکه به تغییرات داخل نظام نیز توجه می‌کند، علل تغییرات، نقش هر عنصر در تغییر نظام و جهت گیری تغییرات را مورد توجه قرار می‌دهد. گستره وسیع نظریه شبکه موجب شده که با بسیاری دیگر از نظریه‌های جامعه شناسی از جمله نظریه انسجام اجتماعی، کارکردگرایی و نظریه کنش ارتباط پیدانماید. از آنجاکه این ارتباط در مورد ساختگرایی بسیار نزدیک و ناگسستنی است، پس از معرفی مختصر ساختگرایی به رابطه‌ای که میان این دیدگاه و نظریه شبکه وجود دارد، می‌پردازیم.

### مکتب ساختگرایی (۱)

کلمه ساخت<sup>(۲)</sup> به مفهوم خیلی ساده عبارت است از نحوه ایگه اجزاء مختلف یک پدیده یا یک چیز معینی با یکدیگر ترکیب شده و ارتباط دارند و از ارتباط آنها پیوستگی خاصی بوجود آمده است (مخسسنی

1. Structuralism

2. Structure



۱۳۶۶ : ۲۳۸). استفاده از مفهوم ساخت در تاریخ اندیشه جامعه‌شناسی به قرن نوزدهم بازمی‌گردد، نخستین بار امیل دورکیم از ساخت ریخت - شناسی گروه سخن می‌گوید و مارکس بحث رواساخت (روینا) و زیرساخت (زیر بنا) را مطرح می‌سازد (توسلی، ۱۳۶۹ : ۱۲۴).

هرگاه میان عناصر واجزای یک مجموعه که کلیت آن موردنظر است، رابطه ای نسبتاً ثابت و پایرجا بر قرار باشد، به مفهوم ساخت می‌رسیم. به نظر رادکلیف براون، ساخت در شبکه روابط اجتماعی خلاصه می‌شود. منظور رادکلیف براون از ساخت جامعه، شبکه ارتباطات اجتماعی موجود است که وحدت آنها در شبکه مستمری که پایگاهها<sup>(۱)</sup> و نقشها<sup>(۲)</sup> محسور اصلی آنها تشکیل می‌دهند، خلاصه می‌شود. رادکلیف براون بین ساختهای واقعی و صورتهای ساختی تمایز قائل می‌شود زیرا معتقد است که صور مزبور ثابت باقی می‌مانند در حالیکه شبکه روابط اجتماعی حتی انواع و خصیصه های آن در معرض دگرگونیهای چشمگیر است.

ساخت اجتماعی، شبکه‌ای از موقعیت‌ها یا منزلتهایی است که مردم را در رابطه با یکدیگر قرار می‌دهد. دانش آموزان و معلمان در موقعیت یک کلاس درس، زن و شوهر و فرزندان در موقعیت یک خانواده و طبقات بالا، طبقات متوسط و طبقات پائین در موقعیت یک جامعه موقعیت‌ها در هر ساخت اجتماعی تحت تاثیر بیشتر از آنچه که انجام می‌دهیم، آنچه که فکر می‌کنیم و آنچه که ما هستیم، می‌باشد. جامعه‌شناسان رفتار انسانی را در داخل زمینه ساخت اجتماعی‌اش مورد بررسی قرار می‌دهند (Charon 66 : 1990). فرهنگ، زبان و ارتباط بعنوان عناصر اساسی ساخت اجتماعی هستند که برای فهم کنشهای اجتماعی، شناخت آنها و روابط میان‌شان ضروری است (Giddens, 1987). مفهوم ساخت اجتماعی مورد استفاده بسیاری از مهمترین تئوریهای جامعه‌شناختی بوده است. این تئوریها با استفاده از این مفهوم به شناسایی اجزاء اصلی جامعه

1. Status

2. Roles

مثل نهادها و سازمانها در موقعیت های گوناگون پرداخته اند  
( Abrahamson, 1990 ).

نگرش ساختاری<sup>(۱)</sup>، افراد جامعه را بعنوان موجوداتی می بیند که تحت تاثیر و نفوذ ساخت اجتماعی قرار دارند که خود آنها نیز جزئی از آن بشمار می روند ( Morison, 1986: 15-16 ) هانری مندراس معتقد است که برای پی بردن به مفهوم ساخت و نظام باید معنای کل و مجموعه را توضیح داد و کل یا مجموعه اساسا " با حاصل جمع اجزاء تفاوت دارد مثلا " گروه اجتماعی واقعی است از نوع خاص که با مجموع افراد تفاوت اساسی دارد. مجموعه یک جامعه و سازمان را نمی توان شناخت مگر آنکه رابطه عناصر سازنده آنها با یکدیگر و نحوه آرایش آنها در داخل کل یا مجموعه شناخته شود (توسلی، ۱۳۶۹: ۱۲۶). از نظر او انسس پریچارد روابط ساختی، روابطی هستند میان گروههایی که یک نظام را تشکیل می دهند. از نظر فرچ، ساخت اجتماعی ترکیبی از روابط کلیدی افراد جامعه است. از نظر لوی اشتراوس منظور از ساخت، ترکیب خاص همبستگی اجزای یک مجموعه با هدف معین است، مانند ساخت بدن انسان که اجزای آن با هم همکاری می کنند. به اعتقاد مرتن هر جزء از ساخت اجتماعی در بقاء و دوام کل نظام دخالت دارد و در عین حال هر جزء در بقاء و ثبات جز یا اجزای دیگر نظام موثر است. به عقیده دورکیم پدیده های اجتماعی قبل از هر چیز تابعی از یک نظام اجتماعی هستند که خود جزئی از آن بشمار می روند. پس اگر پدیده های اجتماعی مذکور را از نظام اجتماعی خود جدا کنیم، قابل درک نیستند. از نظر لوسین گلدمن واژه ساخت به معنای دقیق، مجموعه مناسبات پویا و معنی دار است که دارای ماهیت یکسانی هستند به اعتقاد گورویچ ساختهای اجتماعی اعم از جزئی یا کلی تعادل های ناپایدار موجود میان سلسله مراتب متعددی هستند که در عرضه پدیده اجتماعی تام یا جامعی مستقر هستند که وجهه جامعه شناختی کلی دارد (توسلی، همان) از نظر گورویچ یک گروه

اجتماعی راهر چند محسوس باشد نمی‌توان بادقت مطالعه کرد مگر اینکه آنرا در ارتباط با کل جامعه و پیوستگیهای اجتماعی قرار دهیم (روشه ، ۱۳۷۰).

### مقایسه ساختگرایی و نظریه شبکه

مکتب ساختگرایی و نظریه شبکه بعنوان دو رهیافت نظری از خاستگاه مشترکی برخوردارند. مفاهیم بکار گرفته شده در این دو نظریه از بسیاری جهات مشترکند. بین اصول ، فرضیه ها و قضایای این دو دیدگاه ، وجوه اشتراک فراوانی دیده می‌شود. در عین حال می‌توان برخی تفاوتهایی را بین این دو دیدگاه مشاهده نمود. ابتدا به وجوه اشتراک و سپس به وجوه افتراق بین ساختگرایی و نظریه شبکه می‌پردازیم :

### وجوه اشتراک

۱- هر دو نظریه برای اولین بار در علم انسانشناسی مورد توجه قرار گرفتند. انسانشناسان برای انجام مطالعات خود بر روی اقوام ، روابط خویشاوندی و نهادهای جوامع ابتدایی به روابط ساختاری و شبکه مناسبات اجتماعی معطوف شدند. مفاهیم و فرضیات مورد استفاده آنان مورد توجه جامعه شناسان واقع شده و بسط و گسترش آنها موجب ظهور و توسعه این دیدگاهها گردید.

۲- محور اساسی مورد مطالعه در ساختگرایی و نظریه شبکه ، مناسبات ساختاری حاکم بر روابط میان انسانهاست . رابطه‌ای که میان اجزاء و عناصر هر نظام اجتماعی بصورت منفرد و در رابطه با کل نظام وجود دارد ، مطرح نظر قرار می‌گیرد کلیت نگرش به این رابطه در ساختگرایی فراتر از نظریه شبکه است.

۳- هر دو دیدگاه حالت محافظه کارانه دارند چراکه تاکید آنان بر این است که چگونه رابطه ساختاری میان اجزاء و عناصر با یکدیگر

ورابطه آنها با کل نظام اجتماعی در نهایت حیات و بقاء آن نظام را موجب می‌گرداند. کارکردهای هر عنصر در رابطه تعاملی شان مورد توجه قرار گرفته و به همین خاطر مفاهیمی مثل وفاق اجتماعی، انسجام اجتماعی و تعادل اجتماعی بیشتر مورد توجه واقع می‌شوند.

۴- هر دو دیدگاه به مخالفت با تقلیل گرایی روانشناختی پرداخته‌اند با اینکه بخصوص نظریه شبکه مناسبات تعاملی و شبکه‌های میان گروه‌های خرد را مورد توجه قرار می‌دهد ولی احکام، قضایا و فرضیه‌های خود را تا حد روانشناختی نزول نمی‌دهد.

#### وجوه افتراق :

۱- با اینکه خاستگاه هر دو نظریه علم انسان‌شناسی بوده است ولی نظریه شبکه بزودی توانست جایگاه خود را در میان جامعه‌شناسان پدیدانموده و به اشکال مختلفی مورد استفاده آنان قرار گیرد. با اینکه ساختگرایی نیز در علم جامعه‌شناسی مورد توجه واقع شده ولی اقتدار و اهمیت آن هنوز در حوزه انسان‌شناسی قرار دارد. امروزه صاحب نظران جامعه‌شناسی سعی می‌کنند بین نظریه شبکه و تئوری‌های کلاسیک جامعه‌شناسی ارتباط و پیوند برقرار کرده و به کاربرد و گسترش این نظریه کمک نمایند.

۲- بیشتر مفاهیم بکار گرفته شده در مکتب ساختگرایی انتزاعی و ذهنی است با اینکه نظریه شبکه مفاهیم تجریدی را مورد غفلت قرار نمی‌دهد ولی بیشتر از مفاهیم عینی استفاده می‌کند. شاید علت اینکه نظریه شبکه با عمر کوتاهش توانسته است جایگاه ویژه‌ای در جامعه‌شناسی پیدا نماید، از همین ویژگی ناشی شود نظریه شبکه بخصوص در سطح خرد سعی می‌کند مفاهیم و متغیرهایی را بکارگیرد که قابلیت سنجش و آزمون پذیری داشته باشد. برای این منظور از مدل‌های آماری و الگوهای ریاضی بهره‌فران می‌گیرد.

- ۳- برعکس ساختگرایی که قدمتی طولانی دارد، نظریه شبکه بعنوان یک تئوری نوپایی است که هنوز مراحل اولیه شکل‌گیری خودرामी‌گذرانند.
- ۴- برعکس مکتب ساختگرایی که توجه خود را به ساختهای کلان تثبیت شده و دیرپای نظامهای اجتماعی معطوف می‌دارد نظریه شبکه ساختهای در حال تزلزل و حتی پیوندهای ضعیف را نیز مطالعه می‌کند. متفکران این نظریه معتقدند که از خلال این پیوندهای ضعیف می‌توان راههایی برای مطالعه بیشتر و عینی‌تر شبکه‌های تعاملی پیدا کرد.
- ۵- در مکتب ساختگرایی، تاکید بیشتر بر جبری بودن ساختهاست با اینکه نظریه شبکه جبری بودن ساختها را انکار نمی‌کند ولی بخصوص در سطح مطالعاتی میکروتاکیدزبادی روی آن بعمل نمی‌آورد.

## منابع:

- ۱- توسلی، غلامعباس ، نظریه‌های جامعه‌شناسی ، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، سمت ، تهران ، ۱۳۶۹ .
- ۲- چلبی ، مسعود ، تحلیل شبکه در جامعه‌شناسی، فصلنامه علوم اجتماعی ، دانشگاه علامه طباطبائی ، شماره ۵ و ۶ ، ۱۳۷۳ .
- ۳- روشه ، گی ، کنش اجتماعی ، ترجمه همایون‌زاده ، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ، ۱۳۷۰ ، چاپ دوم .
- ۴- ریتزر ، جورج ، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی ، انتشارات علمی ، تهران ، ۱۳۷۴ .
- ۵- ریتزر ، جورج ، نظریه‌های جامعه‌شناسی ، ترجمه احمد رضاغروی زاد ، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی ، تهران ، ۱۳۷۳ .
- ۶- مالک بن نبی ، شبکه روابط اجتماعی ، ترجمه جواد صالحی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۵۹ .
- ۷- محسنی ، منوچهر ، جامعه‌شناسی عمومی ، کتابخانه طهوری تهران ، ۱۳۶۶ ، چاپ هفتم .
- 8-Abrahamson, Mark, Sociological theory, An Introduction to Concepts, Issues and Research, Prentice-Hall, 1990, Second edition.
- 9-Broom, Leonard, Bonjean, Charles M. Broom, Dorothy H., Sociology, A core text with adapted readings, Wadsworth, 1990.
- 10-Charon, Joel M. The meaning of Sociology, Prentice Hall, 1990, third edition.
- 11-Giddens, Anthony, Social theory and modern Sociology polity press, 1987.
- 12-Huber, Joan, Macro-Micro Linkages in sociology, Sage publications, 1991.

- 13-Lee, David, Newby, Howard, The problem of sociology, unwin Hyman, 1989.
- 14-Morison, Murray, Methods in Sociology, longman, 1936.
- 15-Ritzer, George, Sociological theory, published by Alfred A. knopt, 1988, second edition.
- 16-Wallace, Ruth A. Wolf, Alison, Contemporary Sociological theory, Continuing the classical tradition, prentice-Hall, 1986, second edition.

